



فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی

تجربه زیسته زنان مطلقه با طلاق‌های غیرمنتظره: یک مطالعه کیفی

دانشجوی دکتری مشاوره، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
دانشیار گروه روانشناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
استاد گروه مشاوره، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
دانشیار گروه روانشناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

اعظم شفعی نیا^{id}

ولی‌الله فرزاد*^{id}

سیمین حسینیان^{id}

خدیدجه ابوالعالی الحسینی^{id}

Vfarzad@yahoo.com

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱

دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۷

فصلنامه علمی پژوهشی
خانواده درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۴۳۰-۲۷۱۷

<http://Aftj.ir>

دوره ۲ | شماره ۴ | پیاپی ۸ | ۱۹۲-۲۱۴

زمستان ۱۴۰۰

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر تبیین تجربه زیسته زنان مطلقه با طلاق‌های غیرمنتظره بود. روش پژوهش: مطالعه حاضر با رویکرد کیفی مبتنی بر نظریه پدیدارشناسی و تکنیک مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته و مسئله محور، به بررسی و شناخت فرآیند بروز طلاق‌های غیرمنتظره پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش را زنان با طلاق غیرمنتظره و یک‌جانبه ساکن شهر تهران تعداد ۷ زن که تجربه طلاق غیرمنتظره داشتند با شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. این افراد با استفاده از مصاحبه نیمه ساختاری به صورت عمیق مورد بررسی قرار گرفتند؛ برای تبیین و تحلیل داده‌ها از رویکرد داده بنیاد استفاده شد. یافته‌ها: پس از مصاحبه با زنان مطلقه و تحلیل و استخراج داده‌ها، ۱۶۲ کد اولیه، ۱۱ مضمون فرعی و ۴ مضمون اصلی شد. مضمون اصلی ازدواج یک تعهد مادام‌العمر دو مضمون فرعی باور به تداوم و ثبات ازدواج و باور به داشتن یک زندگی خوب اما مواجه شدن با بدترین اتفاقات را در بر گرفت. دومین مضمون اصلی یعنی تغییرات رابطه از بهترین دوست تا غریبه کامل نیز دارای پنج مضمون فرعی پایان ناگهانی و غیرمنتظره، دوگانگی پیام‌ها و بازی‌های روانی، شکسته شدن فرضیات، خیانت و نقش مسائل و طلاق خانواده اصلی در طلاق شرکت‌کنندگان را شامل شد. فرایندهای عاطفی شرکت‌کنندگان به طلاق غیرمنتظره نیز به‌عنوان سومین مضمون اصلی خود دارای دو مضمون فرعی واکنش‌های عاطفی به ترک شدن و آسیب‌های طلاق غیرمنتظره بود و چهارمین و آخرین مضمون اصلی بازسازی زندگی و سازگاری با طلاق بود که دو مضمون فرعی روش‌های کارآمد سازگاری با طلاق و روش‌های ناکارآمد سازگاری با طلاق را شامل شد. نتیجه‌گیری: تجربه طلاق در زنان به معنای قرارگیری در چتری از آسیب‌پذیری‌های فردی، اجتماعی و بروز پیامدهای مختلفی است که آنان را به بهره‌گیری از مکانیسم‌های حفاظتی همانند مذهب، پنهان‌کاری و تلاش برای سازگاری با شرایط جدید و کاهش آسیب‌های روانی، اجتماعی و جنسی سوق می‌دهد. لذا این مسئله، نیاز به درک حمایت‌های همه‌جانبه آنان را نشان می‌دهد. این یافته‌ها، دید جدیدی به گروه بهداشتی و جامعه برای درک واقعی مشکلات زنان مطلقه در دنیای امروزی می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: زنان مطلقه، طلاق غیرمنتظره، تجربه زیسته، پدیدارشناسی.

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(شفعی نیا، فرزاد، حسینیان، ابوالعالی

الحسینی، ۱۴۰۰)

در فهرست منابع:

شفعی‌نیا، اعظم، فرزاد، ولی‌الله، حسینیان،

سیمین، ابوالعالی الحسینی، خدیجه.

(۱۴۰۰). تجربه زیسته زنان مطلقه با طلاق‌های

غیرمنتظره: یک مطالعه کیفی. فصلنامه خانواده

درمانی کاربردی، ۴(۲) پیاپی ۸: ۱۹۲-۲۱۴.

مقدمه

طلاق یک معضل سلامت عمومی در نهاد اجتماعی خانواده محسوب می‌شود (لاول و اسموک، ۲۰۱۲)؛ پدیده‌ای تنیدگی‌زا است و آسیب‌پذیری افراد، به‌خصوص زنان را به مشکلات جسمانی و روان‌شناختی دو برابر می‌کند و ابتلا به اختلالات روانی آنان امری اجتناب‌ناپذیر است (قمری کیوی، رضایی شریف و اسماعیلی قاضی ولوئی، ۱۳۹۵). جدایی و طلاق‌های غیرمنتظره برای تمام اعضای خانواده تنیدگی بزرگی محسوب می‌شود و ممکن است منجر به واکنش‌های سازگاری کوتاه‌مدت و بلندمدت شود (فزلسفلو، سعادت‌ی و رستمی، ۱۳۹۷)؛ افزون بر آن، تجربه طلاق، سازش یافتگی زوجین و فرزندان آن‌ها را در تمام ابعاد (روان‌شناختی، جسمانی، اجتماعی و هیجانی) تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث کاهش عملکرد و ناکارآمدی اعضای خانواده پس از طلاق می‌شود (سعادت‌ی، رستمی و دربانی، ۱۳۹۵).

برخی از پژوهشگران طلاق غیرمنتظره و یک‌جانبه را به‌عنوان یک فرایند آسیب‌زا یا اتفاق فاجعه‌آمیز در نظر می‌گیرند (ارنوس، ۱۹۹۹، بایومستر و وتمن، ۱۹۹۲، بکوار، ۲۰۰۶، هوگ، ۲۰۰۲، نانی، کارسو و گراسی، ۲۰۱۸). آن‌ها شرح می‌دهند که واکنش‌های روان‌شناختی در پاسخ به حوادث منفی زندگی مثل طلاق، بیماری مزمن و بیکاری می‌تواند با طیفی از پاسخ‌های معمول شروع و به شرایط آسیب‌زا منجر شود؛ یعنی آشفتگی‌های روان‌شناختی شدید و طولانی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده نتایج منفی مثل اختلال در عملکرد اجتماعی، کاهش کیفیت زندگی، اختلالات جسمی، روانی و خودکشی باشد. درمن (۱۹۹۱) مشاهده کرد که حوادث آسیب‌زایی که دست انسان در آن دخالت دارد، مثل طلاقی که مورد توافق هر دو نفر نیست از لحاظ عاطفی می‌تواند از بلایای طبیعی مثل زلزله ویران‌کننده‌تر باشد. بهبودی و کنار آمدن با حوادث آسیب‌زای ناشی از تصمیم فرد به دلیل مسائل روان‌شناختی و اجتماعی سخت‌تر و مشکل‌تر است. در طلاق‌های غیرمنتظره و یک‌جانبه، والدین و فرزندان به‌طور ناگهانی با شوک، آشفتگی، بهم ریختگی و فقدان ارتباط روبرو می‌شوند و فرایند بازسازی مجدد زندگی به میزان و سطح استرس در ذهن آن‌ها بستگی دارد؛ مشاهدات بالینی و یافته‌های پژوهشی اخیر نیز طلاق را یک حادثه تروماتیک می‌دانند که علائمی شبیه به اختلال استرس پس از ضربه دارد و با علائمی مثل انکار، اضطراب، شرم، ترس از دست دادن کنترل، افسردگی، به‌خاطر آوردن مکرر حادثه، کاهش علاقه به فعالیت‌های روزانه همراه است (کر، ۲۰۱۲).

آمار و ارقام نشان می‌دهد که ایران به‌عنوان چهارمین کشور پر طلاق دنیا محسوب می‌شود (حسینی، خزایی و غلامی، ۱۳۹۸)؛ طلاق نه‌تنها به‌عنوان یک مشکل فردی مطرح می‌شود، بلکه یک فرایند چندمرحله‌ای است که نه‌تنها بر نحوه ارتباط افراد خانواده تأثیر می‌گذارد، بلکه لطمات شدیدی نیز بر جامعه وارد می‌سازد و در نهایت کل پیکره جامعه را دستخوش تشنج، مشکلات جدی و جبران‌ناپذیری می‌کند (نیکبخت نصرآبادی، پاشایی ثابت و بستامی، ۱۳۹۵). با توجه به اهمیت موضوع طلاق در زمره غم‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی است که متأسفانه، مطالعات متعدد در کشور ایران آمار نمایان‌گر افزایش شیوع این پدیده اجتماعی است؛ گزارش‌ها همچنین نشان‌دهنده آن است که افزایش میزان طلاق باعث افزایش شمار زنان سرپرست خانوار شده و با توجه به نتایج تحقیقات قبلی و همین‌طور نتایج تحقیق حاضر، زنان سرپرست خانوار از زمره

آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه می‌باشند که خود این امر موجب بروز مسائل و آسیب‌های در سطح کلان جامعه می‌شود (خلج‌آبادی فراهانی، تنها و ابوترابی زارچی، ۱۳۹۶).

در سال‌های اخیر این معضل اجتماعی در کشور ما روند رو به رشدی داشته است؛ ایران رتبه چهارم طلاق را در جهان به خود اختصاص داده است که زنگ خطری برای جامعه و خانواده‌ها محسوب می‌شود (حسینی یزدی، مشهدی، کیمیایی و عاصمی، ۱۳۹۴). علاوه بر آن، بنا بر اطلاعات ارائه‌شده از سوی سازمان ثبت‌احوال کشور در شش‌ماهه نخست سال نودوچهار، ۷۹ هزار و ۸۰۶ واقعه طلاق روی داده است که هر شبانه‌روز ۴۳۶ مورد و هر ساعت ۱۸ واقعه طلاق به ثبت رسیده است. ۱۴ درصد از طلاق‌ها در سال اول و ۴۸ درصد از طلاق‌ها در پنج سال اول زندگی مشترک رخ می‌دهد و به‌طور متوسط از هر ۴/۴ ازدواج یک مورد به طلاق می‌انجامد. به‌طور متوسط افراد طلاق گرفته ۸/۱ سال باهم زندگی مشترک داشته‌اند و کل طلاق‌ها ۸/۷ درصد افزایش داشته است. میانگین سن طلاق مردان ۳۵ سال و زنان ۳۰ سال بوده است (پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، ۱۳۹۵)؛ بنابراین، با توجه به آمارهای موجود تعداد زیادی از افراد مطلقه ازدواج مجدد نخواهند داشت و عده‌ای از این افراد با طلاق و مسائل پس‌از آن می‌توانند سازگار شوند و عده‌ای هم نمی‌توانند. از این‌رو، سازگاری پس از طلاق به «فرآیند تطابق با تغییرات زندگی حاصل از طلاق و دستاوردهای روان‌شناختی هیجانی متعاقب آن» تعریف شده است. این تعریف شامل هر دو شاخص مثبت سازگاری و منفی عدم سازگاری با طلاق است (میرزاده‌زاده، خدابخش و فاتحی‌زاده، ۱۳۹۱). به اعتقاد جامعه‌شناسان، طلاق به‌عنوان مسئله اجتماعی مطرح می‌شود که از حد معینی خارج شده و فراوانی آن غیرمعارف گردیده است (آماتو و چیدل، ۲۰۰۸). لذا، طلاق دیگر یک مشکل فردی نیست، بلکه یک فرآیند چندمرحله‌ای است که نه تنها بر نحوه ارتباط افراد خانواده تأثیر می‌گذارد، بلکه لطمات شدیدی نیز بر جامعه وارد می‌سازد، لطماتی که در نهایت کل پیکر جامعه را دستخوش تشنج و مشکلات جدی، عمیق و جبران‌ناپذیری می‌کند علاوه بر این، از عوامل تأثیرگذار بر طلاق می‌توان به عوامل مرتبط به ساختار اقتصادی، عوامل فرهنگی و عوامل اجتماعی نام برد (بایتار، بویسی و برون‌دیل، ۲۰۱۴)؛ همچنین طلاق، عوارضی همچون افسردگی، اضطراب، رفتارهای پرخاشگرانه، ناتوانی در تحمل مشکلات کار و زندگی، افزایش انحرافات اجتماعی بین زنان و مردان مطلقه را در پی دارد (سعادت‌ی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ بیشتر مطالعات، گویای یک طیف از پیامدهای متفاوت طلاق، از خوب تا بد می‌باشند و حال آنکه، تجارب واقعی این زنان هنوز در پرده‌ایی از ابهام باقی است؛ بیشتر مطالعاتی که در مورد طلاق انجام‌شده‌اند بر روی آمار و علل طلاق تمرکز کرده‌اند؛ از سویی دیگر، به‌منظور ایجاد پایه‌ایی برای برنامه‌های آموزش سلامت و تغییر سیاست‌گذاری‌ها، لازم است مطالعات بیشتری پیرامون این معضل اجتماعی انجام گیرد (قزل‌سفلو و همکاران، ۱۳۹۷). برای درک بهتر این معضل اجتماعی یعنی طلاق و برای کمک به برنامه‌ریزی بیشتر برای حمایت از آنان، باید به درک این پدیده از زبان زن مطلقه با طلاق‌های غیرمنتظره که آن را تجربه نموده‌اند اقدام گردد و از آنجاکه مطالعات اندکی آن‌هم توسط پژوهشگران در مورد پدیده تجربه زنان پس از طلاق غیرمنتظره در ایران و حتی در دنیا بر اساس بررسی‌های پژوهشگر انجام‌نشده، لذا این مطالعه با هدف درک و توصیف

تجربه زنان پس از طلاق‌های غیرمنتظره و برنامه‌ریزی بهتر برای آنان و همچنین، یاری‌رساندن به سیاست‌مداران بهداشتی در اتخاذ مداخلات کاربردی و متناسب در زنان شهر تهران، انجام شد.

روش پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش کیفی است؛ هدف پژوهش کیفی درک فرایندهای اجتماعی در بافت آن‌ها و همچنین درک معنایی است که این رویدادها برای افراد دارند (استرواس و کوربین، ۱۳۹۰). از آنجاکه هدف این مطالعه بررسی تجربه زیسته زنان در طلاق غیرمنتظره و یک‌جانبه بود؛ ورود به درون جهان زیسته آن‌ها مستلزم اتخاذ رویکرد و روشی است که قادر به انجام چنین کاری باشد. پدیدارشناسی به‌عنوان یک روش پژوهش، به مطالعه نموده‌ها، تشریح ساختارهای تجربه زیسته و آگاهانه بدون ارجاع به نظریات، تفکر قیاسی-فرضی و فرض‌های نظریات پیشین اختصاص دارد. جامعه آماری این پژوهش را زنان دارای طلاق غیرمنتظره و یک‌جانبه ساکن شهر تهران در برگرفتند و روش نمونه‌گیری به شیوه هدفمند بود. شرایط لازم برای ورود به پژوهش عبارت‌اند از: داشتن حداقل تحصیلات دیپلم، شاغل، حداقل شش ماه و حداکثر سه سال از طلاق آن‌ها گذشته باشد. با توجه به مفروضات اساسی رویکرد کیفی و طبق نمونه‌گیری نظری تعداد نمونه پیش از اجرا تحقیق تعیین نمی‌شود و فرایند نمونه‌گیری تا زمانی ادامه پیدا می‌کند تا اشباع اطلاعات حاصل شود (بازرگانی، ۱۳۸۹).

شرکت‌کنندگان در تحقیق به‌صورت داوطلبانه و از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. از بین زنان مطلقه شهر تهران که شرایط حضور در پژوهش را داشتند؛ یعنی زنان با طلاق غیرمنتظره، داشتن حداقل تحصیلات دیپلم، شاغل، حداقل شش ماه و حداکثر سه سال از طلاق آن‌ها گذشته و داوطلب شرکت در تحقیق بودند دعوت به عمل آمد که در مصاحبه حضور داشته باشند. قبل از انجام پژوهش به‌منظور رعایت اصول اخلاقی از زنان برای شرکت در مطالعه و ضبط صدا رضایت گرفته شد و راجع به اهداف پژوهش حاضر، علت ضبط جلسه مصاحبه، محرمانه ماندن اطلاعات و هویت آن‌ها توضیحات لازم ارائه شد. پس از مصاحبه با ۷ زن، اطلاعات گردآوری شده به نقطه اشباع رسید و به تشخیص پژوهشگران به ادامه مصاحبه نیازی نبود. اطلاعات جمعیت شناختی هرکدام از شرکت‌کنندگان با ذکر نام مستعار آن‌ها آمده است؛ پس از کسب اجازه مصاحبه‌ها به شکل عمیق و نیمه ساختاریافته و به‌صورت حضوری انجام شد و توالی پرسش‌ها با توجه به فرایند مصاحبه و پاسخ‌های هر شرکت‌کننده یکسان نبود؛ اما سعی شد انواع مشابهی از اطلاعات از همه افراد شرکت‌کننده در مصاحبه گردآوری شود.

ابزار پژوهش

۱. **مصاحبه نیمه ساختاریافته.** فرم مصاحبه نیمه ساختاریافته شامل پرسش‌های باز برای بررسی تجربه زیسته زنان مطلقه با طلاق غیرمنتظره بود. برای این منظور پژوهشگر ابتدا به تدوین فرم مصاحبه پرداخت. این فرم شامل عنوان طرح تحقیق، زمان مصاحبه، تاریخ و محل مصاحبه است. در ابتدای این فرم خلاصه‌ای از هدف طرح تحقیق ذکر شد و مصاحبه‌گر با قرائت آن برای مصاحبه‌شونده او را در جریان هدف تحقیق قرار داد. پس از آن هر یک از سؤال‌های مصاحبه به ترتیب ذکر شدند. مدت زمان مصاحبه‌ها برحسب شرایط و

تمایل شرکت‌کنندگان ۶۰-۴۵ دقیقه بود. همه مصاحبه‌ها به صورت دیجیتالی ضبط و بلافاصله پس از ضبط کلمه به کلمه نوشته شد. برای افزایش روایی و پایایی که معادل استحکام علمی یافته‌ها^۱ در تحقیق کیفی است، درگیری طولانی مدت محقق^۲ و تماس و ارتباط او با مشارکت‌کنندگان با حداکثر تنوع نیز اعتبار داده‌ها را افزایش داد. همچنین از روش‌های مقبولیت داده‌ها^۳ با مرور دست‌نوشته‌ها توسط مشارکت‌کنندگان^۴ جهت رفع هرگونه ابهام در کدگذاری‌ها استفاده شد (سیدمن، ۱۳۹۴). برای این منظور، پژوهشگر قسمت‌هایی از مصاحبه و کدگذاری را در اختیار آنان قرارداد تا به مفاهیم یکسان در رابطه با گفته‌های مشارکت‌کنندگان دست یابد. همچنین از اشباع داده‌ها نیز برای بالا بردن اعتبار استفاده شد. قابلیت تعیین - تأیید^۵ نیز با جمع‌آوری سیستماتیک داده‌ها و با رعایت بی‌طرفی محقق، توافق اعضا^۶ روی مصاحبه‌ها، کدها و دسته‌بندی کدهای مشابه و طبقات برای مقایسه بین آنچه محقق برداشت نموده با آنچه منظور مشارکت‌کنندگان بوده است، استفاده شد (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰).

روش اجرا. پژوهشگر با فراخوان از طریق اعلان به همکاران و آگهی در شبکه‌های اجتماعی برای شرکت در پژوهش دعوت به عمل آورد. مراجعان بااطلاع از اهداف پژوهش در مصاحبه شرکت نمودند. به شرکت‌کنندگان گفته شد که علاقه‌مند به شنیدن دیدگاه و تجربه آن‌ها از طلاقشان می‌باشیم. محور اصلی سؤالات مصاحبه در راستای کشف معنای این نوع طلاق و اثرات آن بر روی آن‌ها و شیوه کنار آمدن با آن بود. مصاحبه‌ها با این سؤال کلی «شرح کوتاهی از دواج وزندگی مشترک» آغاز شد و سپس به سؤالاتی درباره واکنش آن‌ها به طلاق، اثرات آن بر زندگی آن‌ها و همچنین شیوه‌ها و اقداماتی که به آن‌ها کمک کرد تا با آن کنار بیایند؛ پایان یافت. سپس برای انجام تحلیل‌های بعدی، مصاحبه‌ها به دقت روی کاغذ پیاده‌سازی شد. روش اصلی تجزیه و تحلیل پدیدارشناسی داده‌ها در این پژوهش روش تحلیل مضمون بود. از این روش برای توصیف و تفسیر تجربه شرکت‌کنندگان در مورد معنای طلاق مورد استفاده، قرار گرفت. در همه شیوه‌های تحلیل داده‌های کیفی تحلیل مضمون (در چارچوب طبقه‌بندی، شاخص بندی و سنخ بندی) از اهمیت زیادی برخوردار است. بیش‌تر پژوهشگران کیفی بر این باورند که تحلیل مضمون روشی بسیار مفید برای به دست آوردن ساختار معنا در مجموعه‌ی از داده‌هاست (بروان و کلارک، ۲۰۰۶). تحلیل مضمون افزون بر کاربرد گسترده در دیگر روش‌های کیفی در پدیدارشناسی نیز کاربرد دارد که بر تجربه ذهنی انسان‌ها تأکید می‌کند. در این رویکرد تأکید بر ادراک شرکت‌کنندگان، احساسات و تجربیات آن‌ها از موضوع مورد مطالعه است. مراحل تحلیل مضمون در این پژوهش دربرگیرنده شش مرحله: نزدیک شدن به داده‌ها، تولید کدهای اولیه، جستجوی مضمون‌ها، مرور و بازبینی مضمون‌ها، تعریف و نام‌گذاری مضمون‌ها و تهیه گزارش بوده است (بازرگان، ۱۳۸۹). به منظور صحت و اعتبار داده‌های پژوهش از چهار معیار جداگانه گوبا و لینکلن (به نقل از کرسول، ۲۰۱۳)، استفاده شد. برای تضمین قابلیت اعتبار داده‌ها پس از تحلیل، هر مصاحبه

1. truth worthing
2. prolonged engagement
3. credibility
4. member check
5. confirmability
6. peer check

دوباره به شرکت‌کننده بازگشت داده شد تا صحت و وسقم مطالب تأیید و تغییرات لازم اعمال گردید. جهت تضمین قابلیت تصدیق سعی بر آن بود که پژوهشگر پیش‌فرض‌های پیشین خود را تا حد امکان در فرایند جمع‌آوری داده‌ها دخالت ندهد. جهت تصدیق قابلیت اطمینان و کفایت، از راهنمایی و نظارت همکاران متخصص استفاده شد و متن مصاحبه جهت بررسی کدگذاری‌ها به استادان و یک متخصص پژوهش کیفی داده شد. جهت افزایش قابلیت تعمیم و انتقال به موقعیت‌های دیگر، سعی شد مشارکت‌کنندگان بیشترین تنوع در ویژگی‌های جمعیتی شناختی انتخاب شوند. در تعداد فرزند در دامنه صفر تا ۲ فرزند، مدت زمان طلاق از شش ماه تا سه سال و سطح تحصیلات از دیپلم تا فوق‌لیسانس باشد.

یافته‌ها

میانگین و انحراف استاندارد سن شرکت‌کنندگان ۳۶/۵۷ (۵/۲۵) بود و میانگین مدت زمان ازدواج نیز ۱۲/۵۸ (۴/۸۱) سال بود. سایر ویژگی‌های جمعیتی شناختی هفت زن مطلقه با تجربه طلاق غیرمنتظره در جدول یک ارائه شده است.

جدول ۱ مشخصات جمعیتی شناختی شرکت‌کنندگان

شرکت‌کنندگان	سن	تحصیلات	شغل	تعداد فرزند	مدت ازدواج به سال	مدت جدایی
زهره	۲۷	لیسانس	کارمند	-	۱۰	۶ ماه
سولماز	۳۷	لیسانس	خانه‌دار	۲	۱۹	۱ سال
بهار	۳۷	فوق‌لیسانس	کارمند	-	۱۰	۲ سال
لیلا	۳۶	لیسانس	کارمند	۱	۷	۳ سال
فریده	۳۶	لیسانس	کارمند	۱	۱۵	۳ سال
مژگان	۴۵	دیپلم	خانه‌دار	۲	۱۹	۳ سال
آرزو	۳۸	دیپلم	خانه‌دار	-	۱۰	۲ سال

تحلیل تجارب مشارکت‌کنندگان منجر به شناسایی ۱۶۲ کد اولیه، ۱۱ مضمون فرعی و ۴ مضمون اصلی یا درون‌مایه اصلی شد که در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲ مضامین اصلی و فرعی آشکار شده از تحلیل داده‌ها.

مضامین اصلی	مضامین فرعی
ازدواج یک تعهد مادام‌العمر	- باور به تداوم و ثبات ازدواج
	- باور به داشتن یک زندگی خوب اما مواجه شدن با بدترین اتفاقات

-پایان ناگهانی و غیرمنتظره	
-دوگانگی پیام‌ها و بازی‌های روانی	
-شکسته شدن فرضیات	تغییرات رابطه از بهترین دوست تا غریبه‌ی کامل
-خیانت	
-نقش مسائل و طلاق خانواده اصلی در طلاق شرکت‌کنندگان	
-واکنش‌های عاطفی به ترک شدن	فرایندهای عاطفی شرکت‌کنندگان به طلاق غیرمنتظره
-آسیب‌های طلاق غیرمنتظره	
-روش‌های کارآمد سازگاری با طلاق	بازسازی زندگی و سازگاری با طلاق
-روش‌های ناکارآمد سازگاری با طلاق	

ازدواج یک تعهد مادام‌العمر

همان‌طور که هر یک از شرکت‌کنندگان تجربه خود را از طلاق غیرمنتظره را توصیف کرده است. این عقیده که ازدواج آن‌ها برای همیشه ادامه خواهد داشت دلالت دارد بر اینکه آن‌ها فکر می‌کنند با هر آنچه در طول زندگی پیش می‌آید می‌توانند با یکدیگر از آن عبور کنند. آن‌ها فکر می‌کردند که گذشته ادامه دارد و باهم به ساختن حال و آینده می‌پردازند اما هرکدام از آن‌ها به طریقی در رابطه‌هایشان با چیزی روبرو شدند که انتظارش را نداشتند به آرامی آن‌ها در مسیر رابطه با حوادثی روبرو شدند که برخی از آن اتفاقات جدید بود. آن‌ها سعی می‌کردند که آن اتفاقات را درک کنند و بفهمند و تصور می‌کردند مسئله بزرگی نیست اکنون متوجه شدند که مشکل بزرگی بوده است. آن‌ها همچنین تعجب کردند از اینکه نسبت به آنچه در رابطه اتفاق افتاده بود غافل بودند. درحالی‌که آن‌ها محکم به این واقعیت چسبیده بودند که یک خانواده هستند، به‌طور آهسته و به شکل آزردهنده واقعیت دیگری در حال اتفاق افتادن بود که درباره آن چیزی نمی‌دانستند.

مضمون‌های فرعی

باور به ثبات و تداوم ازدواج

همه شرکت‌کنندگان ابراز کردند، آن‌ها باور داشتند برای زندگی کردن و مادام‌العمر ازدواج کردند. آرزو (شرکت‌کننده هفتم) اعتقاد داشت که آن‌ها همیشه باهم خواهند بود. بخصوص اینکه والدین همسرش وقتی او پانزده سال داشته از هم طلاق گرفتند و او همیشه می‌گفت که دوست ندارد زندگی او هم مثل والدینش شود. آن‌ها باهم زندگی خود را ساخته بودند و همه کسانی که او را می‌شناختند به رابطه آن‌ها غبطه می‌خورد. بهار (شرکت‌کننده سوم) یکی دیگر از شرکت‌کنندگان علی‌رغم خیانت همسرش در اوایل زندگی مشترکشان باور داشت که ازدواج آن‌ها تداوم دارد و هیچ‌وقت از هم جدا نمی‌شوند. بخصوص اینکه رابطه آن‌ها بعد از خیانت همسرش خیلی بهم نزدیک‌تر شده بود و رابطه عاطفی و جنسی بهتر و فعالیت‌های مشترک زیادی باهم داشتند. او گفت که بعد از آن به زندگی اعتماد کردم و اینکه ما علی‌رغم همه مشکلات باز باهم خواهیم ماند.

سولماز (شرکت‌کننده دوم) شرکت‌کننده دیگر در این باره معتقد بود که دو نفر که ازدواج می‌کنند باید در هر شرایطی بمانند و زندگی‌شان را بسازند.

مژگان (شرکت‌کننده ششم) هم مثل فریده و بهار معتقد بود که علیرغم مشکلات و سختی‌های رابطه، ازدواج آن‌ها ادامه دارد.

«همیشه تو ذهنم این جمله مادرم بود که آدم بالباس سفید میره خونه بخت و بالباس سیاه میاد بیرون.»
«فکر می‌کردم که هر اتفاقی بیفته هیچ‌وقت همسرم مرا تنها نمی‌گذارد. بخصوص اینکه همسر او قبلاً ازدواج کرده بود و بعد از چهار سال زندگی مشترک جدا شده بود و همیشه می‌گفت دوست ندارد برای بار دوم زندگی را از دست بدهد و برای من این حرف‌ها به معنی تعهد و ماندگاری رابطه را می‌داد».

باور به داشتن یک زندگی خوب اما مواجه شدن با بدترین اتفاقات

شرکت‌کنندگان ابتدا ازدواج خود را این‌طور توصیف می‌کردند که علیرغم مشکلات باز احساس رضایت داشتند و از باهم بودن هنوز لذت می‌بردند اما هم‌زمان اتفاقاتی در حال رخ دادن بود که به نظر مهم بود.
آرزو (شرکت‌کننده هفتم) درباره رابطه خود گفت که زندگی خوبی داشت و همدیگر را دوست داشتند و در رابطه ما من و تویی نبود. هر دو باهم کار می‌کردیم. بعد از نامزدی خواهرم احساس کردم که رفتار همسرم تغییر کرده و من احساس فاصله می‌کردم اما او گفت که اشتباه می‌کنم و من فکر کردم من حساس شدم. بعد از صحبت من رابطه ما صمیمی‌تر شد اما بعد از مدتی از من خواست که اگر او را دوست دارم مهریه‌ام را ببخشم و بعلاوه خانه‌ی که خریده بودیم به اسم او بزنم و دلایلش را این‌طور بیان کرد که نامزد خواهرم بهش گفته تو چیزی نداری و خونه هم به اسم آرزو هست. من فکر کردم چون در رقابت با نامزد خواهرم هست می‌خواهد که از او عقب نماند. بخصوص اینکه مدام می‌گفت که مرا دوست دارد و اگه مهریه و خانه را ببخشم همه چیز عوض میشه و اون بیشتر از قبل مرا دوست خواهد داشت. من نمی‌دانستم که این نشانه مشکل عمیق‌تر در زندگی ما است. تا اینکه وقتی کاری را که خواست انجام دادم و همه چیز تغییر کرد و همسرم مرا از خانه بیرون کرد و من مات و مبهوت مانده بودم.

مژگان (شرکت‌کننده ششم) در این باره گفت: ما علیرغم مخالفت خانواده‌ها باهم ازدواج کردیم، همسرم به خاطر من جلوی خانواده‌اش ایستاد و گفت که مرا دوست دارد. مابعد ازدواج مهاجرت کردیم. در ۴ سال اول ازدواج، ما زندگی نرمالی داشتیم اما وقتی بعد از چهار سال به ایران آمدیم و به خاطر دخالت‌های خانواده‌اش بین ما تنش و بحث به وجود آمد و این موضوع تا زمان برگشت ما طول کشید. روزی که قرار بود پرواز ما باشد، همسرم مرا تنها گذاشت و من به تنهایی برگشتم هرچند که هر دو در یک پرواز بودیم؛ اما بعد از اون اتفاق از من عذرخواهی کرد و گفت که متأسف هست که مرا تنها گذاشت و من فکر کردم که در رابطه این مشکلات پیش می‌آید و گذشت کردم. او گفت به خاطر می‌آورم، در زمان عقد، با همسرم برای شام بیرون رفتیم و در راه برگشت سر موضوع مراسم عروسی بحث لفظی باهم داشتیم و با وجود اینکه ساعت نزدیک دوازده شب بود او را تنها در خیابان گذاشت و رفت، در آن زمان فکر کردم که چطور میتونم به چنین مردی تکیه کنم، هرچند روز بعد او عذرخواهی کرد و رابطه ما بهتر شد اما این اتفاق را جدی نگرفتم و فکر کردم که این مسائل در رابطه پیش می‌آید. تا چهار سال بعد که دوباره به ایران آمدیم و این بار همسرم برای

کارهای دندان پزشکی خود به شهر دیگه که برادرش مطب دندان پزشکی داشت سفر کرد و بعد از دو هفته در راه بازگشت با من تماس گرفت و گفتت که مرا دوست ندارد و عاشق زن دیگه ی شده است و دیگه تمایلی به ادامه زندگی با من را ندارد و قصد جدایی دارد.

زهره (شرکت‌کننده اول) بیان کرد که هرگز فکر نمی‌کرد که ازدواج آن‌ها به جدایی برسد. او گفت که آن‌ها عاشق هم شدند و ازدواج کردند و تا هفت سال زندگی عاشقانه‌ی داشتند هرچند که همسرش از نظر مالی درآمد چندانی نداشت و تقریباً بار مالی زندگی روی دوش او بود؛ اما بعد از آن متوجه خیانت همسرش می‌شود؛ و این آغاز ترک خوردن رابطه آن‌ها بود. زهره گفت بعد از دواج تصمیم می‌گیرند که به تهران مهاجرت کنند و بعد از مدتی متوجه تغییر رفتارهای همسرش می‌شود. او گفت: همسرش شروع به خوردن مشروب کرد و در مهمانی‌هایی شرکت می‌کرد و باکسانی رفت‌وآمد داشت که با ارزش‌های خانوادگی و فرهنگ ما فرق داشتند و گاهی هم متوجه می‌شدم که ماری جوانا مصرف می‌کند. در دوره‌ی‌های دوستان گاهی رفتارهایی داشت که باعث خجالت من می‌شد و یا نوع رفتار او با خانم‌های مهمانی طوری بود که دوستانم به من هشدار می‌دادند که مراقبت بیشتری از رابطه امون کنم اما من باور داشتم که همسرم مرا دوست دارد و عشق ما به هم جاودان است. بعد از خیانت همسرم ما به زوج درمانگر مراجعه کردیم، هرچند من از جلسات راضی نبودم و بعد از چند جلسه ادامه ندادم و بعد از مدتی او را بخشیدم و سعی کردم با این مسئله کنار بیام. فکر کردم که رابطه ما خوب شده و رابطه او با آن خانم قطع شده است اما بعداً متوجه شدم که همه این‌ها دروغ بوده و او واقعیت را کتمان کرده بود.

سولماز (شرکت‌کننده دوم) در این باره گفت که علیرغم مشکلاتی که ما باهم داشتیم و اینکه نیازهای عاطفی و جنسی من در رابطه برآورده نمی‌شد اما من خواستم که کنار همسرم بمونم. حتی وقتی متوجه خیانت او شدم باز تصمیم گرفتم که صبر کنم و این مشکل را حل کنم و دوباره زندگی جدیدی بسازیم اما در نهایت موفق نشدم.

تغییرات رابطه از بهترین دوست تا غریبه‌ی کامل

در اینجا ما شاهد این هستیم که شرکت‌کنندگان به سمت شناخت بیشتر همسر خود و آگاهی از جدی بودن مشکلات می‌روند. اینکه همسرشان چطور تغییر کردند و چطور با پیام‌های مبهم و بازی‌های روانی به شکل ناخواسته فریب خوردند. درد و رنجشان وقتی تشدید شد که متوجه شدند که چطور با عنوان دلسوزی و درک دیگری در بسیاری از جاها به همسرانشان اجازه دستکاری و فریب را دادند. بعضی از همسران شرکت‌کنندگان، آن‌ها را سرزنش می‌کردند و آن‌ها مسئول کمبودها و مشکلات زندگی مشترک می‌دانستند. به طوری که بعد از جدایی زنان گرایش به خود سرزنشی داشتند و به نظر می‌آمد که این کار بهتر از مواجهه با واقعیت زندگی با همسرانشان بود. شرکت‌کنندگان وقتی داستان زندگی‌شان را با دقت توصیف و معنا می‌کردند، آگاهی پیدا می‌کردند که اگرچه زندگی مشترکی را داشتند که احساس خوشبختی می‌کردند اما در واقع در حال دور شدن از هم بودند و هرکدام زندگی جداگانه‌ی داشتند. خیانت و دورویی زمانی که فکر می‌کردند که متعهد هستند به یکدیگر ازدواج آن‌ها را به پایان رسانده بود.

مضمون‌های فرعی

پایان غیرمنتظره و ناگهانی ازدواج: هیچ‌کدام از شرکت‌کنندگان منتظر پایان ازدواج و زندگی مشترک خود نبودند. مژگان (شرکت‌کننده ششم) به خاطر آورد که وقتی برای دیدن خانواده‌ها به ایران آمدند همه چیز بین آن‌ها خوب بود و بعد از یک ماه همسرش گفت که تصمیم دارد برای انجام کارهای دندانپزشکی نزد برادرش در شهر دیگر برود؛ و انجام این کار یک ماه طول کشید و در این مدت آن‌ها در تماس باهم بودند و همسرش اظهار دلتنگی می‌کرد و می‌گفت که چقدر دلش برایش تنگ شده است اما چند روز بعد به ناگهان همسرش تماس گرفت و گفت که قصد جدایی دارد. شرکت‌کننده اینجا گریه کرد و گفت که شوک بزرگی برای او بود. بعد از چند دقیقه او ادامه داد که متوجه شد که همسرش در این مدت یک ماه باخانمی رابطه برقرار کرده بود و تصمیم گرفته بود که با او ازدواج کند.

بهار (شرکت‌کننده سوم) به یاد آورد که یک‌شب همسرش به او گفت که با او خوشحال نیست و می‌خواهد جدا شود. او گفت با این جمله انگار بمبی روی من انداختند. فردای آن روز با دوست مشترکمان صحبت کردم و بعد متوجه شدم که همسر مرا به خاطر زن دیگه ی ترک می‌کند. از او خواستم که پیش زوج درمانگر برویم اما او قبول نکرد و گفت که تصمیم خودش را گرفته است. برای من شوک بزرگی بود. من خیانت‌های قبلی او را نادیده گرفتم و فرصت دادم که دوباره زندگی‌مان را سازیم و فکر می‌کردم که همسر از کرده خودش پشیمان است و به خاطر از دست ندادن من و بچه‌ها تصمیم به بازسازی رابطه کرده است اما بعد متوجه شدم که او در کنار زندگی با من برای خودش زندگی دیگه ی را داشته است.

آرزو (شرکت‌کننده هفتم) فهمیده بود که همسرش برای آرام کردن خودش مشروب می‌خورد و سعی کرده بود تا به او کمک کند تا ترک کند. حتی شرط همسرش برای ترک کردن (بخشیدن مهریه) را قبول کرده بود تا انگیزه‌ی برای ترک او بشود. او گفت اجازه داده که همسرش نیازهای او را کاملاً نادیده بگیرد؛ و به این مسئله هم تا مطرح کردن طلاق از سوی همسرش اهمیت نداد؛ و وقتی پیغام همسرش را شنید که قصد جدایی دارد ویران شد. او گفت که باورم نمی‌شد با من این‌طور رفتار کنند، من که حسن نیت‌م را نشان داده بودم. آنچه به من آسیب زد به من ارزش نداشتن من برای همسرم بود.

دوگانگی پیام‌ها و بازی‌های روانی. همه شرکت‌کنندگان به همسرانشان اعتماد داشتند و معتقد بودند که در رابطه آن‌ها اعتماد وجود دارد، اما در ادامه متوجه شدند که نه تنها این‌طور نیست بلکه آن‌ها متوجه خیانت و پیام‌های گمراه‌کننده و بازی‌های همسرانشان شدند. آن‌ها از این‌همه پنهان‌کاری عمدی و دروغ مبهوت شده بودند و احساس قربانی شدن می‌کردند.

مژگان، سولماز، لیلا، زهره، فریده، آرزو و بهار هرکدام درباره اعتمادی که در رابطه داشتند صحبت کردند. همسر مژگان در طول زندگی بارها به او گفته بود که چقدر او را دوست دارد و علیرغم مخالفت خانواده‌اش خوشحال هست که با ازدواج کرده است؛ و هرگز اجازه نمی‌دهد که زندگی‌ش مثل ازدواج اولش از هم بیاشد. او درباره آینده و بچه‌دار شدن بارها صحبت کرده بود و حتی یک روز قبل از پیشنهاد طلاق اظهار علاقه کرده بود و حتی بعد از افشای خیانتش به او قول داد که رابطه را قطع می‌کند و برای او جبران خواهد کرد اما همه این‌ها جز فریب و دروغ بیش نبود.

لیلا (شرکت‌کننده چهارم) گفت که چطور همسرش به او اطمینان می‌داد که به خاطر علاقه و بچه‌هایشان می‌خواد به زندگی مشترک برگردد و همه‌چیز را جبران کند؛ اما همان زمان او با آن خانم رابطه داشت و بعد از یک سال متوجه شد که همسرش از آن خانم فرزند دارد.

آرزو (شرکت‌کننده هفتم) گفت که هر بار به من حرفی می‌زد و یک چیزی را بهانه می‌کرد. یک روز می‌گفت مرا دوست دارد و من همسر خوبی برای او بودم اما به خاطر حرف شوهر خواهرت که گفت همه‌چیز به نام تو هست و من چیزی ندارم بیا و خانه را به اسم من بکن و یا می‌گفت اگه مهریه‌ات را ببخشی نشانه دوست داشتن تو هست و یا می‌گفت که این کار را بکن تا قول بدم مشروب را کنار بگذارم. آرزو بیان کرد که علیرغم این پیام‌ها و بازی‌های روانی که راه می‌انداخت اما من به او اعتماد داشتم و فکر می‌کردم این حرف‌ها و رفتارهایش به خاطر مشکلات دوره کودکی او هست و باید صبوری کنم اما وقتی مهریه‌ام را بخشیدم و وکالت برای خونه را به او دادم همه‌چیز تغییر کرد و تقاضای طلاق داد؛ و من متحیر شدم، احساس کردم که فریب خوردم و اینکه چقدر من ساده بودم

زهرا (شرکت‌کننده اول) در این باره گفت که وقتی متوجه خیانت همسرم شد همه باورهام فروریخت و اعتمادم از او سلب شد اما او گفت که اشتباه کرده و من وزندگیش را دوست دارد و من به خاطر دوست داشتن او به خودم و او فرصت دادم و او سعی می‌کرد که اعتماد مرا جلب کنه، زودتر خونه میومد، باهم بیشتر وقت می‌گذروندیم و تمام تلاش بر این بود که دوباره اعتماد مرا جلب کنه اما بعد متوجه شدم که این یک بازی بود تا من متوجه ادامه رابطه‌اش با شخص دیگه نشوم.

شکسته شدن فرض‌های بنیادی. بولمن (۱۹۹۲) درباره فرض‌های بنیادی در ازدواج توضیح می‌دهد که این فرض‌های بنیادی بستر اصلی سیستم ادراکی ما هستند یعنی فرض‌هایی درباره خود، دیگران و دنیا که به احتمال خیلی کمی می‌دهیم که دچار چالش شوند. او در ادامه نوشت ماهیت تروما باعث ازهم‌پاشیدگی دنیای درونی فرد می‌شود. تجارب منکوب‌کننده زندگی دنیای درونی فرد را دوباره می‌کند و فرض‌های بنیادی آن‌ها را درهم می‌شکند. از جمله این فرض‌ها، باورهای مربوط به اعتماد و ارتباط ایمن است. همه شرکت‌کنندگان باور داشتند که در رابطه‌ی قابل اعتماد هستند و هر دوی آن‌ها به دنبال یک ارتباط باثبات و پایدار هستند؛ اما همسرانشان به مدت طولانی در حال فریب، دادن پیام‌های دوگانه و خیانت بودند. هیچ‌کدام از شرکت‌کنندگان تصور نمی‌کردند که همسرانشان زندگی جداگانه‌ی دارند و پی بردن به این‌ها برای هر کدام از آن‌ها شوکه‌کننده بود. آن‌ها احساس قربانی شدن داشتند و فرض‌های بنیادی آن‌ها درباره جهان، ازدواج، همسر و ارزش‌های ازدواج شکسته شده بود.

فریده (شرکت‌کننده پنجم) در این باره گفت: من خیانت اول او را بخشیدم و سعی کردم دوباره به او اعتماد کنم. او به من گفت که مرا وزندگیش را دوست دارد و پشیمان هست که این کار را کرده است. با من درباره آینده پسرمان صحبت کرد و اینکه پسرمان فرزند طلاق می‌شود و چه و چه ... من زندگیم را دوست داشتم و خواستم فرصت دوباره‌ی به خودم و او بدهم؛ اما بعد متوجه شدم که در تمام مدت همسرم به من دروغ می‌گفت و رابطه پنهانی داشت. او مرا فریب داد والان دیگه به حرف مردها نمی‌توانم اعتماد کنم. در ارتباط

که هستم مدام فکر می‌کنم که این رابطه تداومی ندارد. حتی درباره خودم احساس می‌کنم دیگه برای کسی خواستنی نیستم.

لیلا (شرکت‌کننده چهارم) گفت وقتی همسرم بعد از آشکار شدن خیانتش سعی کرد دل مرا به دست آورد، ما باهم چهار سال زوج‌درمانی رفتیم و در تمام جلسات او گفت که از کرده خودش پشیمان هست و من وقتی تلاش‌های او را برای جلب اعتماد من می‌دیدم باز به او اعتماد کردم، اما او مرا باز فریب داد و یک سال بعد متوجه شدم که هنوز با آن خانم در ارتباط هست و تمام قول و حرف‌هایی که زده بود دروغی بیش نبود. همه آنچه در طول زندگی برای خودم ساخته بودم خراب شد. اعتماد کردن به یک مرد، برنامه‌ریزی برای آینده و قابل پیش‌بینی بودن امور برایم شکسته شدند.

سولماز (شرکت‌کننده دوم) یکی دیگر از شرکت‌کنندگان در این باره بیان کرد که باوجود خیانت قبلی همسرم، باور داشتم که در زندگی مشترک مشکلات زیادی وجود دارد که باید ایستاد و آن‌ها را حل کرد. فکر می‌کردم که زن یا شوهر باید اشتباهات یکدیگر را ببخشند و بگذرند. بعد از خیانت، همسرم سعی کرد تا اعتمادی که شکسته شده را دوباره بسازد، گفت که مرا دوست دارد و از کرده خود پشیمان هست، او هر کاری کرد تا دوباره زندگی ما به روال عادی برگردد اما وقتی بعد از مدتی فهمیدم که همه این‌ها فریبی بیش نبود و هنوز با او خانم در رابطه است و از همه بدتر اینکه این دفعه می‌خواست مرا به خاطر اون زن طلاق بده، همه دنیا روی سرم خراب شد و احساس فریب‌خوردگی می‌کردم، دیگه به حرف هیچ مردی نمی‌توانم اعتماد کنم، همه اون‌ها فریب‌کارند.

خیانت. خیانت نقش مهم و معناداری را در پایان یافتن زندگی مشترک همه شرکت‌کنندگان به‌جز آرزو را داشته است.

زهرا (شرکت‌کننده اول) بعد از هفت سال زندگی مشترک متوجه تغییرات رفتاری در همسرش می‌شود. از جمله مهمانی‌های شبانه، مصرف گل، تلفن‌های نیمه‌شب او؛ اما هر بار که درباره این تغییرات با همسرش صحبت می‌کرد به او اطمینان می‌داد که مثل سابق او را دوست دارد و کاری نمی‌کند که او ناراحت شود و در ادامه می‌گفت این تغییرات اقتضای کار جدید اوست و با این‌طور روابط در صنف کاری او یک مسئله عادی هست و اگر تلفنی را پاسخ می‌دهد چون همکارش به دردسر افتاده و باید به او کمک کنند؛ اما بعد متوجه شد که همسرش به او خیانت می‌کند و این ضربه بزرگی برای او بود و درنهایت بعد از مدتی، همسرش از او می‌خواد که جدا شوند و می‌گوید که با او خوشحال نیست اما بعد او متوجه خیانت دوباره همسرش می‌شود.

لیلا (شرکت‌کننده چهارم) وقتی متوجه خیانت همسرش می‌شود، تمام تلاشش را می‌کند تا زندگی را حفظ کند، حتی برای حل مسئله به زوج‌درمانگر مراجعه می‌کنند؛ اما درست زمانی که فکر می‌کرد همه چیز تمام شده، همسرش به او می‌گوید که دیگر او را دوست ندارد و عاشق آن زن شده است و باید این رابطه را تمام کند و جدا شوند.

مژگان (شرکت‌کننده ششم) در این باره گفت: چهار سال بعد از دواجم متوجه ارتباط بین همسرم و یکی از همکلاسی‌های او شدم، درگوشی همسرم پیام‌هایی از آن خانم دیدم که دنیا روی سرم خراب شد، آن خانم

نوشته بود که دلم برات تنگ شده و ... بین ما دعوی شدیدی اتفاق افتاد؛ اما او منکر رابطه با او شد و گفت که ارتباطی بین آنها نیست و تنها همکلاس هستند و او حساس شده است. تا مدت‌ها سر این پیام‌ها بحث و دعوا داشتیم و در نهایت همسر من بابت کارش از من عذرخواهی کرد و به من اطمینان داد که من وزندگیش را دوست دارم و هر کاری که به این رابطه لطمه بزند را کنار می‌گذارد؛ اما درست بعد از چهار سال با خیانت مجدد او روبرو شدم اما این بار همسر من گفت که مرا دوست ندارد و هیچ‌وقت زن مورد علاقه او نبوده است.

نقش طلاق و مسائل خانواده اصلی در طلاق شرکت‌کنندگان.

نقش طلاق خانواده اصلی در طلاق این چهار شرکت‌کننده آرزو، مژگان، بهار و لیلا دارای اهمیت است. والدین همسر آرزو در سن نوجوانی او از یکدیگر جدا شده بودند. آرزو در این باره گفت: که همسرش همیشه می‌گفت که هیچ‌وقت کاری که والدینش کردند را نمی‌کند و هر مشکلی پیش بیاد من هرگز ترک نمی‌کنم. پدر و مادرم نتوانستن باهم مشکلاتشان را حل کنند اما من مثل آنها نخواهم بود. وقتی که مشکلات ما زیاد شد و ما چند جلسه مشاوره رفتیم در یکی از جلسات مشاوره به همسر من گفت که علیرغم ابراز علاقه‌ات به نظر می‌رسد که با این‌گونه رفتارها زندگی‌ت را به سمت طلاق می‌بری مثل پدر و مادرت و آنجا بود که متوجه شدم که رابطه ما هم شبیه رابطه والدین همسر من بود، آنها هم بعد از اینکه پدرش خانه را به نام مادرش کرد، مادرش مهریه‌اش را به اجرا گذاشت و بر سر مسائل مالی از هم جدا شدند. والدین بهار نیز در سن نوجوانی او از هم جدا شده بودند و علت جدایی پدر و مادرش را خیانت مکرر پدرش و اعتیاد او عنوان کرد. او گفت که همسرش هم مثل پدرش خیانت‌کار بوده و حداقل دو بار متوجه خیانت او شده است. همسر لیلا یکی دیگر از شرکت‌کنندگان در این باره گفت: پدر همسر من بعد از ده سال زندگی مشترک، به شکل پنهانی از دواج دوم می‌کند. همسر من همیشه می‌گفت که بعد از دواج دوم پدرم، زندگی ما خیلی بهم ریخت و مادرم بعد از چند سال دق مرگ شد و مرد و ما خیلی اذیت شدیم و دوست ندارم که بچه‌های من هم این شرایطی که من تحمل کردم را ببینند. من متفاوت از پدرم زندگی خواهم کرد اما بعد او هم دقیقاً مثل پدرش رفتار کرد و با زن دیگر از دواج کرد و جالب این هست که مثل پدرش از همسر دومش دو بچه دارد. مژگان هم درباره خانواده خودش گفت: پدرش مردی بی‌مسئولیت بوده و هست و هر زمان با مادرم دچار مشکل می‌شد، از خانه باحالت قهر می‌رفت، این ترک کردن زندگی یک رفتار رایج بین خانواده پدری من بوده و دو تا از عموهای من بدون طلاق گرفتن همسرانشان را ترک می‌کنند؛ و همسر من هم چندین بار مرا ترک کرد. هر بار ترک شدن از جانب او برای من تداعی رفتار پدرم بود. بعلاوه پدر همسر من هم بارها به همسرش خیانت کرده بود. همچنین همسر من یک‌بار جدا شده بود و علت طلاق خود را دخالت‌های خانواده خود در زندگی می‌دانست.

فرایندهای عاطفی شرکت‌کنندگان به طلاق غیرمنتظره

در عین حالی که همه شرکت‌کنندگان در حال تجربه تغییرات زیادی در رابطه بودند، از آنچه در حال اتفاق افتادن بود، رنج می‌کشیدند. لیلا (شرکت‌کننده چهارم) گفت که احساس خفگی می‌کردم، مثل کسی که در حال غرق شدن هست. سولماز در این باره گفت برای من مثل خراب شدن آوار روی من بود. تجربه مژگان شوک و ناباوری بود. تجربه طلاق غیرمنتظره برای همه شرکت‌کنندگان بسیار آسیب‌زا بوده است. دنیای

آن‌ها متزلزل شده بود و احساس عدم امنیت می‌کردند. جدایی بدون هشدار قبلی به سلامت روان آن‌ها و حتی فرزندانشان آسیب وارد کرده بود و بحران‌های خود را ایجاد کرده بود. از جمله آسیب‌ها می‌توان به احساس تنهایی، کاهش عزت‌نفس، افسردگی، بی‌خوابی و مشکلات جسمی و اشاره کرد. همچنین می‌توان به مشاهدات بالینی و یافته‌های پژوهشی اخیر طلاق اشاره کرد که طلاق را احتمالاً به‌عنوان یک حادثه تروماتیک می‌دانند که علائمی شبیه به اختلال استرس پس از سانحه دارد. این اختلال با علائمی مثل، انکار، اضطراب، شرم، ترس از دست دادن کنترل، افسردگی، احساس گناه، به خاطر آوردن مکرر حادثه و کاهش علائق به فعالیت‌های روزانه همراه است.

مضمون‌های فرعی

واکنش‌های عاطفی شرکت‌کنندگان به ترک شدن

همه شرکت‌کنندگان واکنش عاطفی شدیدی به پایان غیرمنتظره و ناگهانی به ازدواج خود داشتند. از جمله احساس ترس، خشم و غضب، شوک، ناتوانی، گیجی، درماندگی، رهاشدگی و بی‌اعتمادی بود. مژگان (شرکت‌کننده ششم) وقتی درباره آسیب‌ها و اثرات آن صحبت می‌کرد، مدام گریه می‌کرد. او تا لحظه آخر به شکل افراطی تلاش کرد تا زندگی خود را حفظ کند؛ اما موفق نشد و اعتمادبه‌نفس او به پایین‌ترین حد خود رسید. او درباره واکنش خود به این پایان این‌طور گفت: احساس گیجی می‌کردم، منگ شده بودم. نمی‌دانستم کی هستم و کجا هستم، شوک شده بودم و بدنم کرخت شده بود. بعد از اینکه با همسر صحبت کردم و از خانواده‌اش کمک خواستم و متوجه شدم که بی‌فایده است و او تصمیم خودش را گرفته احساس شکست کردم، خیلی عصبانی بودم، فقط می‌خواستم که طلاق اتفاق نیافتد. به خاطر همین ممنوع‌الخروجش کردم و... اما در نهایت طلاق اتفاق افتاد و من تا مدت‌ها سرگردان و افسرده بودم. تا چندین ماه دقیقاً ساعت هفت صبح از خواب بیدار می‌شدم و برام یادآوری روزی بود که ساعت هفت صبح به من زنگ زد و گفت بیا از هم جدا شویم و همون احساس گیجی و کرختی را در بدنم تجربه می‌کنم. من افسرده شده بودم و در مدت سه ماه حدود ده کیلو وزن کم کردم.

بازی‌های روانی و دستکاری‌های همسر آرزو برای او گیج‌کننده و دردناک بود. او احساس می‌کرد که یک مشکل عمیقی وجود دارد اما نمی‌دانست آن مشکل چیست. او گفت: هر کاری که لازم بود کردم، مهریه‌ام را بخشیدم، خونه و ماشین را بنا به خواسته او به نامش زدم، چون فکر می‌کردم که این‌طوری به او ثابت می‌کنم که دوستش دارم. باور داشتم که او مرا دوست دارد اما بعد همه باورهای من فرو ریخت، اعتمادم را نسبت به او از دست دادم. ما زندگی خوبی داشتیم، باورم نمی‌شد که نقشه برای جدا شدن دارد، وقتی درباره طلاق صحبت کرد، دنیا روی سرم خراب شد، بهت‌زده شده بودم. خیلی تلاش کردم که این اتفاق نیفته اما انگار قلب او سنگ شده بود و هیچ‌چیز روی آن تأثیر نداشت. احساس شکست می‌کنم.

فریده (شرکت‌کننده پنجم) در این‌باره گفت: بعد از هفت سال زندگی متوجه خیانت او شدم. وقتی فهمیدم که بهم خیانت کرده اولش شوک شدم و باور نمی‌کردم که این کار را با من بکنه اما پیش خودم گفتم ایرادی نداره، مثل همه مردای دیگه اشتباهی کرده و از روی هوس رفته و در نهایت من رو انتخاب کرده اما وقتی گفت بیا جدا بشیم و دیدم مصر برای طلاق هست دردی را که حس کردم قابل‌مقایسه با خیانتش نبود. فکر

کنید یک‌دفعه، در یک‌لحظه همه‌چیز براتون خراب بشه، آرزوهاتون، اعتماد تون، همه برنامه‌هایی که قرار بود در آینده داشته باشیم، قرار بود بریم خونه بزرگ‌تر، کلی برنامه برای پسرمون ریخته بودیم و... اما همه‌اش در یک‌لحظه از بین رفت. برای من مثل زلزله‌ی بود که همه‌چیز را خراب کرد. شوکه شدم، انگار پتکی تو سرم خورده باشه، گیج و منگ بودم و بعد فقط اشکهام سرازیر شد باورم نمی‌شد تا چند روز گیج بودم و نمیدونستم چکار می‌کنم. فقط یادمه ساعت‌ها بدون اینکه به چیزی فکر کنم به نقطه‌ی خیره می‌شدم.

لیلا (شرکت‌کننده چهارم) بعد از اینکه متوجه خیانت همسرش می‌شود، سعی می‌کند تصمیم عجولانه‌ی بگیرد و با پیشنهاد او به زوج درمانگر مراجعه می‌کنند؛ و به مدت چهار سال در جلسات تریابی بودند، اما به گفته او همسرش فقط برای بازی دادن او قبول کرد که پیش مشاور بروند، چون چند بار متوجه روابط پنهانی همسرش با آن خانم می‌شد درحالی‌که به او می‌گفت که او را انتخاب کرده وزندگیش را دوست دارد. او درباره ترک شدن از سوی همسرش گفت: میدانید همیشه فکر می‌کردم که همسرم در نهایت منا انتخاب میکنه به خاطر همین وقتی گفت منا دوست نداره کپ کردم. شوک شدم و مات و مبهوت فقط نگاهش کردم. دست و پام یخ‌کرده بود اما از درون ملیرزیدم. تا شب فقط گریه کردم، احساس ناتوانی، درماندگی، بی‌پناهی می‌کردم. صبح که بیدار شدم دیدم دست و پاهام را نمیتونم حرکت بدم و زنگ زدم برادرم اومد و منا برد بیمارستان و دکتر گفت شوک عصبی بوده و آرامبخش به من زدند اما تقریباً یک هفته تو تخت افتاده بودم و نمیتونستم از جا بلند بشم.

آسیب‌های طلاق غیرمنتظره و یک‌جانبه بر شرکت‌کنندگان

سولماز (شرکت‌کننده دوم) درباره اثرات طلاق و آسیب‌های آن گفت که بعد از طلاق احساس تنهایی و بی‌ارزشی می‌کردم، حس ناتوانی و استیصال داشتم و تا مدت‌ها همه‌چیز برایم بی‌معنی شده بود. تا مدت‌ها که شب‌ها نمیتونستم بخوابم و روزها مدام به اتفاقات فکر می‌کردم، مثل وسواس‌ها شده بودم، هرروز همه خونه را می‌ساییدم، بعضی شب‌ها کابوس میدیدم. خواب‌هایی که در آن داشتم همسرم را خفه می‌کردم و از ترس بیدار می‌شدم و تا ۳ ماه پیش گاهی این خواب تکراری را می‌دیدم، خیلی روزها حوصله هیچ‌کسی را نداشتم؛ اما از لحاظ جسمی خوب بودم چون می‌رفتم در طبیعت دوچرخه‌سواری و این حال را خوب می‌کرد.

لیلا (شرکت‌کننده چهارم) با وجود اینکه سه سال از طلاق او می‌گذرد اما احساس ارزشمندی او بسیار پایین آمده است و در این باره گفت: گاهی خودم را سرزنش می‌کردم و گاهی از اینکه اینقدر وابسته بودم و ۴ سال جنگیدم از خودم بدم می‌ومد و احساس ضعف می‌کردم. گاهی به خودم گیر میدادم البته هنوز هم میدم، فکر می‌کنم قدم کوتاهه و یا افتادگی پلک چشمم باعث شده ک جذاب نباشم، بعض وقت‌ها سردر گم میشم نمیتونم کی هستم، بدون همسر انگار یک چیزی نداری نمیتونم چجوری بگم انگار عضوی دا از دست دادی، من دیگه اون زن شاد و پرانرژی نیستم. الان دغدغه اینده ام رادارم، احساس تنهایی می‌کنم. دوست ندارم تنها بمونم؛ اما خوب در کنارش اونقدر وابسته کسی نمیشم هنوز خودم را باور ندارم، نمیتونم تو ارتباط باشم و اونا حفظ کنم.

آرزو (شرکت‌کننده هفتم) به تأثیر طلاق بر سلامت جسمی و روانی خود اشاره کرد و گفت: بعد از طلاق دچار بی‌اشتهایی، سردرد خستگی و تبش قلب شده است. همینطور حملات پانیک را گاهی تجربه می‌کند.

او در ادامه گفت: اوایل بی‌حوصله، عصبی و پرخاشگر بودم، مدام گریه می‌کردم، نمیتونستم روی کارم متمرکز بشم، شب‌ها نمیتونستم بخوابم، در طول روز و شب مدام ذهنم به گذشته و اتفاقات اون یک سال مشغول بود، مثل ادمای وسواسی مدام به خاطرات و لحظه‌امضای توافق برای طلاق فکر می‌کردم و هر کاری می‌کردم نمی‌تونستم به این‌ها فکر نکنم. زندگی برام بی‌معنی شده بود، انگیزه‌ای برای زندگی نداشتم؛ اما الآن همه این‌ها رادارم اما نه بشدت قبل (بغض و گریه).

فریده (شرکت‌کننده پنجم) درباره تأثیر این نوع جدا شدن گفت کلاً زندگی من زیوررو شد. همه‌چیزم را از دست گرفتم، اعتمادبه‌نفسم را تا همین اواخر نمیدونستم که کی هستم و باید چکارکنم. تنهایی برام قابل تحمل نبود و کسی شرایط منا درک نمی‌کرد. روابط دوستیم چون مشترک بود همه را از دست دادم، از نظر مالی که بدون پشتوانه بودم و مدام خودم را سرزنش می‌کردم که تمام سال‌های عمرم را وقف زندگی کرده بودم و خودم را فراموش کرده بودم. در ادامه گفت در این روزها احساس خستگی می‌کنم و مدام سردرد و تپش قلب دارم. تا مدت‌ها خیلی پرخاشگر شده بودم. پیش دکتر که رفتم گفت افسردگی داری و بهم دارو داد.

بازسازی زندگی و سازگاری با طلاق

موضوع ثابت ساختارشکنی و بازسازی نیز در اینجا هم اتفاق افتاد، شرکت‌کنندگان سعی کردند که به داستان‌هایشان معنا و مفهوم بدهند شرکت‌کنندگان از فرایند ساخته‌شدن زندگی مشترک که سال‌ها طول کشید و خراب شد باید به‌سختی و آهسته به سمت زندگی مجردی بروند. شرکت‌کنندگانی که ایمان به خدا داشتند سعی کردند تا بتوانند تیکه‌های زندگی خود را کنارهم قرار دهند. شرکت‌کنندگان سعی کردند که معنایی برای این جدایی غیرمنتظره پیدا کنند به‌طوری‌که تعداد کمی از آن‌ها احساسات منفی و تحقیرکننده‌ی نسبت به همسرانشان داشتند. هرچند احساس می‌کردند از جانب همسرانشان آسیب‌دیده بودند. بخشی از بازسازی به کمک جلسات درمانی بوده است و بخشی به دلیل حمایت خانواده و شبکه دوستان و همکاران و فرزندانش بوده است؛ اما بعضی از شرکت‌کنندگان هنوز تحت تأثیر آسیب‌های طلاق، نتونستن معنایی برای زندگی و سازگاری با شرایط طلاق پیدا کنند.

مضمون‌های فرعی

روش‌های کارآمد سازگاری

لیلا (شرکت‌کننده چهارم) در این باره گفت که علیرغم اینکه هنوز نمی‌توانم به مردها اعتماد کنم اما سعی کردم بهترین کار را انجام بدم و کنار بچه‌ها بمونم و درواقع آن‌ها انگیزه‌ی برای ادامه زندگی شدند. هم‌زمان با جدایی پیش مشاور رفته و با کمک او توانسته این مرحله را پشت سر بگذارد. در جلسات متوجه وابستگی بیمارگونه خودم به همسر شدم و اینکه توانستم بر خشم و نفرت غلبه پیدا کنم و با همسر سابقم به خاطر برنامه‌های بچه‌ها ارتباط خوب و مناسبی برقرار کنم. او در ادامه گفت من تا یک سال به خانواده‌ام نگفتم که جدا شدم، نمی‌خواستم باعث سرافکندگی آن‌ها شوم، اما وقتی همه اتفاقات را گفتم اوایل ناراحت بود اما از اینکه می‌دید علیرغم جدایی، من و بچه‌ها یک خانواده‌ایم و باهم زندگی می‌کنیم و هنوز خانواده همسر ما را به‌عنوان بخشی از خانواده خود می‌دانند و ما را در دوره همی‌های خود دعوت می‌کنند. خیالش راحت شد.

زهرة (شرکت‌کننده اول) درباره اینکه چطور با طلاق کنار آمده گفت: اول حمایت خانواده‌ام و دوستانم و بعد جلسات درمانی خیلی کمک کرد من فکر می‌کنم تنها چیزی که شاید هنوز نیاز به زمان داره و باید روش کارکنم ترس از دست دادن و اینکه بتونم اعتماد کنم به خودم و بعد ادمای دیگر است. بعد از طلاق تازه فهمیدم که در زندگی مشترک خودم و نیازهای خودم را نادیده می‌گرفتم.

روش‌های ناکارآمد سازگاری

آرزو (شرکت‌کننده هفتم) گفت من هنوز بعد از شش ماه نتونستم، نمیتونم این اتفاق را هضم کنم. هنوز نمیدونم چرا زندگی از هم پاشید و چرا خواست از هم جدا شویم. هنوز منتظر برگشت اون هستم و مطمئنم که برمیگرده، زندگی بدون او برام بی‌معنا است. به توصیه یکی از دوستانم رفتم فال قهوه گرفتم و اون گفت که برمی‌گرده. گاهی فکر می‌کنم همسر را جادو کردند، همه‌چیز بین ما خوب بود و یک‌دفعه همه‌چیز خراب شد. من هنوز دوستش دارم، رفتم پیش دغانویس و او هم تایید کرد. او در ادامه گفت: که هرچند در تمام این مدت خانواده بخصوص پدرم کنارم بوده و رفتاری نداشته که من احساس بدی پیدا کنم اما روحیم اینقدر بد هست که مجبور شدم درمان دارویی بگیریم. خواهرم تشویق کرده که پیش روانشناس بروم و هفته دیگه اولین جلسه‌ام خواهد بود.

فریده (شرکت‌کننده پنجم) با وجود اینکه سه سال از طلاق او می‌گذرد اما هنوز نتوانسته به روال عادی زندگی خود برگردد. او درباره عدم موفقیت در بازسازی و سازگاری خود گفت: وقتی همسر پیشنهاد طلاق را داد احساس نخواستنی بودن می‌کردم. همه اعتمادم به خودم شکسته بود. احساس می‌کردم که زن ساده و احمقیم، یادمه تا مدت‌ها شروع کردم به تغییر در لباس پوشیدن، لاک می‌زدم و آرایش‌های غلیظ، الان که بهش فکر می‌کنم بیشتر می‌خواستم اونا تحت تأثیر قرار بدم، انگار می‌خواستم که حس بدم را جبران کنم، نمیدونم، حالم خیلی بد بود و احساس قربانی بودن می‌کردم و درعین حال می‌ترسیدم که تنها بمونم، نمیدونستم چطور میتونم به زندگی ادامه بدم. حتی قبل از طلاق رفتم با آقایی دوست شدم، نمیتونستم این شرایط و حال بدم را خودم به‌تنهایی هندل کنم. دلم می‌خواست یکی بهم می‌گفت که خوبم و خواستنیم. حتی چندین بار مشروب خوردم، فقط می‌خواستم به چیزی فکر نکنم. در ادامه گفت: افسرده شده بودم و خیلی اضطراب داشتم، نمیتونستم شب‌ها بخوابم، هر شب کابوس می‌دیدم و با صدای جیغ خودم بیدار می‌شدم و چون ماها این وضعیت ادامه داشت رفتم پیش روانپزشک و دارو گرفتم. روابط متعددی را تجربه کردم که هرکدام بدتر از قبلی بود، نمیتونستم اعتماد کنم. همه روابطم با دعوا و تنش بود و بعد از چند ماه رابطه را قطع می‌کردم. تا اینکه با کمک و اصرار یکی از دوستانم رفتم پیش روانشناس والان یکم حالم بهتر شده.

سولماز (شرکت‌کننده دوم) درباره پس از جدایی خود گفت: بعد از پیشنهاد طلاق از سوی همسر، اینقدر عصبانی بودم که رفتم با مردی رابطه جنسی برقرار کردم، بعد از طلاق اعتمادبه‌نفسم را از دست دادم، همه‌چیز بی‌معنی شده بود و وارد رابطه با مردی متأهل شدم و این رابطه نه‌تنها کمکی به من نکرد بلکه بهم آسیب رساند و بعد از دو سال از او جدا شدم؛ و بعد از آن روابط زیادی را تجربه کردم اما نتونستم به ازدواج با هیچ‌کدام از آنها فکر کنم، هنوز گاهی فکر می‌کنم که همسرم برمی‌گردد. حال روحی خوبی نداشتم،

با خانواده‌ام رابطه زیادی ندارم، گاهی حتی حوصله دخترم را هم ندارم و خیلی وقت‌ها خوشحالم که پیش پدرش هست. یک ماه پیش به پیشنهاد یکی از دوستانم پیش مشاور رفتم، دیگه خسته شده بودم و گاهی به مرگ و خودکشی فکر می‌کنم.

بحث و نتیجه‌گیری

به‌منظور شناسایی مؤلفه‌ها و عوامل طلاق غیرمنتظره و ارائه الگویی از تجربه زیسته زنان مطلقه از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته اطلاعات کسب شد. نتایج تحلیل محتوای مصاحبه نیمه ساختاریافته عمیق با زنان، از روش تحلیل مضمون به روش شش مرحله‌ای براون و کلارک (۲۰۰۶) استفاده و داده‌های مستخرج از مصاحبه با زنان طبقه متوسط تحلیل شد. بعد از تحلیل داده‌ها، از مصاحبه با زنان مطلقه و تحلیل آن منجر به شناسایی ۱۶۲ کد اولیه، ۱۱ مضمون فرعی و ۴ مضمون اصلی شد. مضمون اصلی ازدواج یک تعهد مادام‌العمر دو مضمون فرعی باور به تداوم و ثبات ازدواج و باور به داشتن یک زندگی خوب اما مواجه‌شدن با بدترین اتفاقات را در بر گرفت. دومین مضمون اصلی یعنی تغییرات رابطه از بهترین دوست تا غریبه کامل نیز دارای پنج مضمون فرعی پایان ناگهانی و غیرمنتظره، دوگانگی پیام‌ها و بازی‌های روانی، شکسته شدن فرضیات، خیانت و نقش مسائل و طلاق خانواده اصلی در طلاق شرکت‌کنندگان را شامل شد. فرایندهای عاطفی شرکت‌کنندگان به طلاق غیرمنتظره نیز به‌عنوان سومین مضمون اصلی خود دارای دو مضمون فرعی واکنش‌های عاطفی به ترک شدن و آسیب‌های طلاق غیرمنتظره بود و چهارمین و آخرین مضمون اصلی بازسازی زندگی و سازگاری با طلاق بود که دو مضمون فرعی روش‌های کارآمد سازگاری با طلاق و روش‌های ناکارآمد سازگاری با طلاق را شامل شد. بسیاری از تحقیقات نیز نشان‌دهنده آن است که طلاق یک مسئله اجتماعی و آسیبی جدی در جامعه امروز است که رشد سریع و پیامدهای عمیق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قانونی و روانی که طلاق بر ابعاد مختلف جامعه دارد (حسینی و همکاران، ۱۳۹۸)؛ با توجه به اهمیت انکارناپذیر نهاد خانواده در هر جامعه، بررسی چرایی، آسیب‌ها و شرایطی که فرد پس از طلاق تجربه می‌کند، مهم به نظر می‌رسد. پس از وقوع طلاق، زنان در مقایسه با مردان، با تغییرات و چالش‌های مضاعفی در زندگی روبه‌رو خواهند شد. این پیامدها گاه بلافاصله پس از طلاق و گاه بافاصله زمانی طولانی‌تری بر زندگی فرد تأثیر خواهد گذاشت (محمدپور، ۱۳۹۳). یافته‌های این مطالعه تا حدودی با مطالعه حسینی و همکاران (۱۳۹۸)، خلیج‌آبادی فراهانی و همکاران (۱۳۹۶)، نیکبخت نصرآبادی و همکاران (۱۳۹۵)، محمدپور (۱۳۹۳)، همراستا است که اغلب این پژوهش‌ها بیان می‌کنند که بافت فرهنگی و نگاه غالب جامعه به طلاق در ایران، پیامدهای منفی بسیاری برای زنان به همراه داشته‌طور که آثار مخرب طلاق بر روی زنان بسیار شدیدتر از مردان است؛ اما بیان حقیقی و واقعی این آسیب‌ها اغلب مغفول و یا سر بسته و مسکوت باقی می‌ماند (نیکبخت نصرآبادی و همکاران، ۱۳۹۵).

مواجهه با تنش یکی دیگر از تحولاتی بود که طلاق در زندگی شخصی و خانوادگی ایجاد و موجب به‌هم‌ریختگی سلامت روانی و تعارضات فکری و بحران هویت در بین زنان شده بود. افسردگی، اضطراب، احساس گناه و تقصیر در خصوص سرنوشت خود و فرزندان، خود انتقادی؛ برخی از پیامدهای روانی و شخصیتی طلاق در بین زنان بود. آمانو و چیدل (۲۰۰۸) و کندی و روگلز (۲۰۱۴) بیان می‌کنند فرآیند

طلاق، فرآیند طولانی‌مدتی بوده و مقابله و فائق آمدن بر آسیب‌های آن، زمان‌بر است و مدت‌زمانی طول خواهد کشید تا زنان تعادل روحی گذشته را بازیابند. از یک‌طرف حس سرزنش و سرخوردگی در زنان مطلقه باعث کاهش عزت‌نفس و گوشه‌گیری آنان از فعالیت‌های اجتماعی می‌شود (فینکلستاین، ۲۰۰۹). مشارکت‌کنندگان این مطالعه گزارش نمودند که سلامت روانی آنان به دنبال طلاق، دچار اختلال گردیده است؛ به‌طوری‌که اکثریت زنان مشارکت‌کننده تجربه علائمی چون اضطراب و درگیری‌های ذهنی به دنبال جدایی به‌صورت اغتشاش افکار شده بودند (جانسون، ۲۰۱۱؛ بایتار و همکاران، ۲۰۱۴). افزون بر آن، از دست دادن منبع تعلق خانوادگی و حمایت جنسی شوهر، این زنان را به‌عنوان زنان بدون شریک جنسی بی‌اعتبار کرده بود چراکه زنان مشارکت‌کننده معتقد بودند، زن دارای شوهر کمتر مورد تعرض مردان دیگر قرار می‌گیرد. راهبردهای مقابله با آسیب‌پذیری یکی دیگر از مفاهیم اصلی این مطالعه بود. در شرکت‌کنندگان مطالعه برای مقابله با آسیب‌پذیری‌های و پیامدهای طلاق، استراتژی‌های معطوف به خود را به کار می‌بردند؛ انتخاب نوع استراتژی به ویژگی‌های شخصیتی فرد و شرایط فرهنگی و اجتماعی او منوط است (ولید و زایستیوا، ۲۰۱۱). برخی با کنش‌هایی مانند ادامه تحصیل، تحمل سختی‌ها، بازسازی زندگی به سمت بازتعریفی از هویت فردی، اثبات توانایی و بهبود و ایجاد مسیری جدید در زندگی سوق می‌یابند؛ برعکس، برخی زنان با راهبردهای ناسازگار و ناکارآمد به دلیل برآورده نشدن نیازهای عاطفی، اقتصادی و اجتماعی، ممکن است تبعات منفی بیشتری به بار آورده و به سوء رفتار و یا روی آوردن به دیگر آسیب‌های اجتماعی منجر شود و گروهی هم دچار نوعی انفعال، ناامیدی، درماندگی و سرخوردگی و وابستگی شوند (خلج‌آبادی فراهانی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ اما واقعیت این است که این تنها زن نیست که مسیر طولانی «زندگی پس از طلاق» را می‌سازد و بخشی از این راه پیش از اراده زن توسط ساختارها، جامعه، افراد، فرهنگ و باورها ساخته شده‌اند که زن مجبور است در این راه حرکت کرده، بجنگد و مغلوب یا پیروز شود (اسچرام و هریس، ۲۰۱۳).

در پاسخ به این سؤال که زنان با بسترها و پیامدهای تجربه طلاق غیرمنتظره چگونه سازگاری پیدا کرده یا با آن مواجه می‌شوند؛ باید عنوان کرد که اصولاً نمی‌توان از نوعی سازگاری عقلانی یا درونی نام برد؛ در این مورد، تجربه طلاق غیرمنتظره عموماً برای هیچ‌یک از زنان مورد مصاحبه حتی آن‌هایی که آزادی عمل بیشتری داشتند خوشایند نبوده و هزینه‌های آن به‌مراثن از مزایای آن بیشتر بوده. از این‌رو، آن چیزی که ناگزیر تحت عنوان راهبردهای سازگاری ذکر کرده‌ایم، بیانگر شرایط باثبات و موردقبول زنان مطلقه نیست، بلکه، به بیان پدیدار شناختی، تنها نوعی مواجهه وزندگی در زیست جهان پس از طلاق است. این راهبردها از وابستگی مالی نسبی به نهادهای حمایتی تا روی‌آوری به انتخاب شریک جنسی متفاوت است که به نظر می‌رسد چیزی از بار منفی نگرش‌ها نسبت به زنان مطلقه، نومیدی، اضطراب و کاهش فرصت‌های زندگی مجدد برای زنان نمی‌کاهد. درنهایت، باید توجه داشت که زنان مطلقه در حال تجربه کردن زیست جهان بسیار پیچیده‌تر، ناامن‌تر و دشوارتری هستند که امکان تفهم و درک همه ابعاد آن یا وجود ندارد یا به‌سختی قابل‌دسترسی است. از این‌رو و لازم به ذکر است که مطالعه‌ی کنونی از محدودیت‌ها و دشواری‌های متعددی برای مصاحبه با زنان مطلقه در خصوص طلاق و ابعاد حساس‌تر آن برخوردار بوده است. بر همین اساس،

نمی‌توان ادعا کرد که کل برساخته‌های معنایی زنان مذکور درباره طلاق به‌طور کامل بازنمایی یا روایت‌شده است؛ با این حال، آنچه در بخش یافته‌ها و برآیند دیده‌شده، بیانگر مسائلی است که حتی در همین حد نیز بسیار نگران‌کننده و هشداردهنده است.

موازین اخلاقی

در این پژوهش موازین اخلاقی شامل اخذ رضایت آگاهانه، تضمین حریم خصوصی و رازداری حین مصاحبه رعایت شد. با توجه به شرایط و زمان انجام مصاحبه ضمن تأکید به محرمانه بودن پاسخ‌ها، شرکت‌کنندگان در مورد خروج از پژوهش مختار بودند.

سیاسگزاری

از همه شرکت‌کنندگان در مصاحبه که در اجرای این پژوهش همکاری داشتند؛ تشکر و قدردانی می‌شود.

مشارکت نویسندگان

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول بود توسط معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران به تصویب رسیده است و همه نویسندگان این مقاله نقش یکسانی در طراحی، مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، گردآوری مصاحبه و تحلیل آن، پیش‌نویس، ویراستاری و نهایی سازی نقش یکسانی داشتند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

منابع

استراوس، انسلم، و کوربین، جولیت. (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: نشر نی (سال انتشار اثر به زبان اصلی، ۱۹۹۴).

ایمان، محمدتقی، و نوشادی، محمدرضا. (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کیفی. فصلنامه پژوهش، ۳(۲): ۱۵-۴۴.

بازرگان، عباس. (۱۳۸۹). روش تحقیق کیفی آمیخته. تهران: نشر دیدار

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب. (۱۳۹۵). آخرین آمار ازدواج، طلاق، جمعیت و. در کشور. کد خبر: ۲۲۵۵۰۶؛ تاریخ

انتشار: ۲۹ شهریور ۱۳۹۴. تاریخ بازدید ۲۳ بهمن ۱۳۹۵.

<http://www.entekhab.ir/fa/news/226606>

حسینی، محمد رضا، خزایی، سارا، و غلامی، فاطمه. (۱۳۹۸). تجربه زیسته زنان مطلقه از احساس ناامنی در

زندگی روزمره. پژوهش‌نامه زنان، ۱۰(۳۰)، ۱-۲۶.

- حسینی یزدی، سیده عاطفه، مشهدی، علی، کیمیایی، سیده علی، و عاصمی، زهرا. (۱۳۹۴). اثربخشی برنامه مداخله‌ای ویژه کودکان طلاق بر مشکلات برون‌سازی و درونی‌سازی شده کودکان طلاق. دو فصلنامه روانشناسی خانواده، ۲(۱): ۳-۱۴.
- خلج آبادی فراهانی، فریده، تنها، فاطمه، و ابوترابی زارچی، فاطمه. (۱۳۹۶). تجربه زیسته زنان مطلقه شهر ساوه در حوزه روابط خانوادگی و اجتماعی. زن در توسعه و سیاست، ۱۵(۲): ۲۲۳-۲۴۰.
- سعادت، نادره، رستمی، مهدی، و دربانی، سید علی. (۱۳۹۵). مقایسه اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) و درمان متمرکز بر شفقت (CFT) در تقویت عزت‌نفس و سازگاری پس از طلاق زنان. دو فصلنامه روانشناسی خانواده، ۳(۲): ۴۵-۵۸.
- سیدمن، ایروینگ. (۱۳۹۴). روش‌شناسی مصاحبه در پژوهش کیفی. ترجمه مجتبی حبیبی، هاشم جبرائیلی و غلامرضا یادگارزاده، تهران: انتشارات فرهنگ شناسی، ۳۴-۴۶.
- قزلسفلو، مهدی، سعادت، نادره، و رستمی، مهدی. (۱۳۹۷). اثربخشی گروه‌درمانی شناختی رفتاری آسیب محور بر سازش یافتگی پس از طلاق زنان مطلقه ساکن شهر تهران. آسیب‌شناسی، مشاوره و غنی‌سازی خانواده، ۴(۲): ۸۹-۱۰۶.
- قمری کیوی، حسین، رضایی شریف، علی، و اسماعیلی قاضی ولوئی. (۱۳۹۶). اثربخشی رفتاردرمانی شناختی رفتاری - استعاره‌های بر افسردگی و تاب‌آوری زنان مطلقه. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۶): ۴۳-۶۹.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۳). بسترها، پیامدها و سازگاری زنان مطلقه‌ی شهر تهران (یک مطالعه پدیدارشناسانه). مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۴(۱): ۱۳۵-۱۸۰.
- میرزا زاده، فاطمه، خدابخشی، احمد، و فاتحی‌زاده، مریم. (۱۳۹۱). تأثیر درمان هیجان مدار بر سازگاری پس از طلاق در زنان. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۴(۱): ۴۱-۴۶.
- نیکبخت نصرآبادی، علیرضا، پشایی ثابت، فاطمه، و بستامی، علیرضا. (۱۳۹۵). تجربه زندگی زنان پس از طلاق: یک مطالعه کیفی. روان پرستاری، ۴(۳): ۶۶-۷۴.

References

- Ahrons, C. (1999). Divorce: An unscheduled family transition. In B. Carter & M. McGoldrick. (Eds). *The expanded family life cycle* (pp. 381-398). Needham Heights, MA: Allyn & Bacon.
- Amato PR, Cheadle JE. (2008). Parental Divorce, Marital Conflict and Children's behavior Problems: A Comparison of Adopted and Biological Children. *Soc Forces*. 86(3):1139-61.
- Baitar R, Buysse A, Brondeel R, De Mol J, (2014). Rober P. Post-divorce wellbeing in Flanders: Facilitative professionals and quality of arrangements matter. *J Fam Studies*. 18(1):62-75.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2): 77-101
- Baumeister, R. & Wotman, S. (1992). *Breaking hearts: The two sides of unrequited Love*. New York: Guilford Press
- Becvar, D. (2006). Surprised by divorce: Working with the spouse for whom the rejection was unanticipated. In C. Everett & R. Lee (Eds). *When marriages fail* (pp. 195-204). Binghamton, NY: Haworth Press.

- Creswell JW. (2013). *Research design: ualitative, quantitative, and mixed methods approaches*. Sage
- Dreman, S. (1991). Coping with the trauma of divorce. *Journal of Traumatic Stress*, 4(1), 113-121.
- Finkelstein NB. (2009). *Substance Abuse Treatment: Addressing the Specific Needs of Women*. U.S.: DIANE Publishing; 367 p.
- Hoge, H. (2002). *Women's stories of divorce at childbirth*. New York: Haworth Clinical Practice Press
- Lavelle, B. & Smith, J. (2000). Divorce and mental health. *Journal of health and social behavior*, 53(4), 413-431.
- Kennedy S, Ruggles S. (2014). Breaking up is hard to count: the rise of divorce in the United States, 1980-2010. *Demography*. 51(2):587-98
- Kerr, G.M. (2012). Sudden, Unexpected Divorce: A Family Systems Perspective on the Meanings Parents Make of the Event. *Seton Hall University Dissertations and Theses (ETDs)*. 1835.
- Johnson V. (2011). A Note on the Operation of the Dissolution of Muslim Marriages Act, 1939. *J Divorce Remarriage*. 52(2):94-108
- Nanni, M. G., Caruso, R., Sabato, S., & Grassi, L. (2018). Demoralization and embitterment. *Psychological Trauma: Theory, Research, Practice, and Policy*, 10(1), 14-21.
- Schramm DG, Harris SM, Whiting JB, Hawkins AJ, Brown M, & Porter R. (2013). Economic Costs and Policy Implications Associated With Divorce: Texas as a Case Study. *J Divorce Remarriage*. 54(1):1-24.
- Walid MS, & Zaytseva NV. (2011). Which Neuropsychiatric Disorder Is More Associated With Divorce? *J Divorce Remarriage*. 52(4):220-4.

The Lived experience of divorced women with unexpected divorces: A qualitative study

Azam. Shafeinia¹, Valiollah Farzad^{*2}, Simin Hosseinian³ & Khadijeh Abolmaali Alhosseini⁴

Abstract

Aim: This study aimed to demonstrate the lived experience of divorced women with unexpected divorces. **Methods:** The present study explored and identified the process of occurrence of unexpected divorces with a qualitative approach based on phenomenological theory and the technique of semi-structured and problem-oriented interviews. The study population included women with unexpected and unilateral divorce who were living in Tehran. And seven women who experienced unexpected divorce were selected by purposive sampling method. These individuals were scrutinized deeply by using semi-structured interviews. The data foundation approach was used to describe and analyze the data. **Results:** After interviewing divorced women and analyzing and extracting data, there were 162 initial codes, 11 sub-themes, and 4 main themes. The main theme of marriage included a lifelong commitment, two sub-themes of the belief in the continuity and stability of marriage, and the belief in having a good life but facing the worst events. The second main theme, which is the changes of relationship from best friend to a perfect stranger, also included five sub-themes of sudden and unexpected termination, the duality of messages and psychological games, failure of assumptions, betrayal, and the role of problems and main family in the divorce of the study participants. The emotional processes participants during unexpected divorce as their third main theme had two sub-themes of emotional reactions to abandonment and the damages of an unexpected divorce. And the fourth and last main theme was reconstructing the life and dealing with a divorce that included two sub-themes of efficient methods of dealing with divorce and inefficient methods of dealing with it. **Conclusions:** The divorce experience among women implies being under the circumstance of individual and social vulnerabilities and the occurrence of various consequences that lead them to take advantage of protection mechanisms such as religion, secrecy, and trying to adapt to new conditions and reduce psychological, social and sexual harm. This issue, therefore, indicates their need to be understood and completely supported. These results provide a new perspective to the health group and society to truly understand the problems of divorced women in today's world.

Keywords: Divorced Women, Unexpected Divorce, Lived Experience, Phenomenology.

1. PhD Student in Counseling, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. ***Corresponding Author:** Associate Professor, Department of Psychology, Kharazmi University, Tehran, Iran

Email: ahasan.amiri@yahoo.com

3. Professor of Counseling Department, Al-Zahra University, Tehran, Iran

4. Associate Professor, Department of Psychology, Roodehen Branch, Islamic Azad University, Roodehen, Iran